گونه نوشت

## نقاشی از یک آرزو

**الهه ارجمندی راد |** هرشب در آغوش پدربزرگ می‌نشست، دستان پر چروک او را با دست کوچکش می‌مالید و بعد به دقت موها و محاسنش را شانه زده و روی گونه‌اش بوسه می‌زد. هیچ وقت پدربزرگ صورت و موهای او را ندیده بود اما همیشه به او زل می‌زد و می‌گفت: «دختر موطلایی بابا...» کوچک‌تر که بود همیشه با خودش فکر می‌کرد چرا پدربزرگ موهای سیاه و او را طلایی می‌بیند. بزرگ‌تر که شد فهمید پدربزرگ سال‌هاست نمی‌تواند ببیند ولی حالا دوست دارد هر کس و هرچیز را آن‌طور که دوست دارد ببیند. مادرش را فرشته مهربان می‌خواند و پدرش را آقا مجید. اصلاً آقا مجید از دهانش نمی‌افتاد. بی‌بی جان، مادر خدابیامرز پدر، سادات بود و پدربزرگ همیشه می‌گفت: «خون سید در توست. حرمت داری بابا‌جان! آقا مجیدم...»

پدر همیشه شرمنده پدربزرگ بود. نه فقط به‌خاطر این مهربانی و حمایتی که همیشه داشت و حاصل یک عمر زندگی‌اش را هم به او بخشیده بود. همه این‌ها بود ولی فقط این نبود. شرمندگی اصلی‌اش این بود که سرمایه پدربزرگ را از دست داده بود اما حتی نتوانسته بود تمام این ۱۰ سال اخیر او را به آرزویش برساند و زائر آقا امام رضا(ع) کند. هانیه برای درک این شرمندگی خیلی کوچک بود اما هر بار که تلویزیون کوچک سیاه و سفید ۱۴اینچ‌شان حرم امام رضا(ع) را نشان می‌داد، حال منقلب پدربزرگ و ناراحتی پدر را می‌فهمید. یک‌بار از مادرش پرسید: «آخه چرا پدربزرگ رو نمی‌بریم مشهد... منم خیلی دوست دارم برم حرم امام رو ببینم...» سکوت بی‌نهم پی می‌کشی بابا‌جان...» و او تمام آنچه کشیده بود را تعریف می‌کرد. خیلی دوست داشت از آن‌همه نقاشی گنبد و گلدسته‌هایی که پواشکی کشیده بود، برایش بگوید. از کبوترهایی که در آسمان حرم پرواز می‌کنند یا آن نوارانی که کنار ایوان حرم کشیده... اما می‌دانست پدربزرگ بغض می‌کند و توی خودش می‌رود. مادر به هانیه گفته بود سال‌ها پیش دیابت پدربزرگ بالا رفته و شبکه چشمانش را از دست داده بود. آن زمان هانیه هنوز به دنیا نیامده بود، همان روزهایی که بی‌بی جان برای آنکه پدربزرگ دلخور نشود نقاشی حرم را پنهانی می‌کشید و قایم می‌کرد. درست است نمی‌توانست با چشم‌هایش نقاشی را ببیند اما هر بارکه سکوت هانیه است، می‌پرسید: «دختر موطلایی من! ... تعریف کن ببینم چی می‌کشی بابا‌جان...» و او تمام آنچه کشیده بود را تعریف می‌کرد. خیلی دوست داشت از آن‌همه نقاشی گنبد و گلدسته‌هایی که پواشکی کشیده بود، برایش بگوید. از کبوترهایی که در آسمان حرم پرواز می‌کنند یا آن نوارانی که کنار ایوان حرم کشیده... اما می‌دانست پدربزرگ بغض می‌کند و توی خودش می‌رود. مادر به هانیه گفته بود سال‌ها پیش دیابت پدربزرگ بالا رفته و شبکه چشمانش را از دست داده بود. آن زمان هانیه هنوز به دنیا نیامده بود، همان روزهایی که بی‌بی جان تازه فوت شده بود. پدربزرگ تا مدت‌ها غصه رفتنش را می‌خورد و بیش از همه داغدار شده بود. بالاخره غم تنهایی و رفتن بی‌بی جان، سوی چشم پیرمرد را گرفت و از آن روز او با آن‌ها همخانه شد.

سال‌ها از آن روزی می‌گذرد و امروز هانیه ۱۰ ساله مونس و غمخوار پدربزرگ شده. باز دفترش را برداشت و پدربزرگ را نقاشی کرد. اورا با عصای سفیدش کشید که به سمت یک خورشید می‌رود. بعد باز آن خورشید را شبیه گنبد کرد. یک‌دفعه فکری به خاطرش رسید. قلکش را از داخل کمد درآورد و آن را شکست. پول‌های آن را شمرد، دوباره همه را داخل سبدی گذاشت و پشت لباس‌ها مخفی کرد. می‌دانست خیلی پول که دارد اما تصمیم گرفت تمام پول توجیبی‌هایش را خرج نکند و حتی کنار مادرش برای مردم گلدوزی و بافتنی کند تا زودتر پول سفر پدربزرگ جور شود. کاش بشود...!

موعظه

آیت‌الله مجتهدی تهرانی

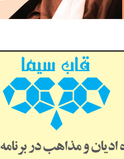

**حق نداری بیشتر از یک کفن برای خودت ببری**

سواک تهران در تاریخ ۴۶/۱۰/۱۷ طی گزارشی به اداره کل سوم چنین اعلام نموده بود: «عمل شیخ مزبور از جهت تعلیم دادن جوانان به درس دینی اشکالی ندارد. اشکال کار از این جهت است که نامبرده فوق‌العاده در جوانان نفوذ دارد. چنانچه بخواهد جوانان را علیه دولت تحریک نماید، جلوگیری از آن خیلی مشکل است». این‌ها توصیف سواک تهرانی از ملا محمدعلی مجتهد، معروف به مجتهدی تهرانی است. ۱۴ سال از رحلت این معلم اخلاق می‌گذرد. بخش‌هایی از سخنرانی ایشان با موضوع «تجسم اعمال انسان پس از مرگ او» را با هم می‌خوانیم.

**«وقتی انسان می‌میرد، سه چیز در حال احتضار از جلو او رژه می‌رود. یکی دوستان، اولاد و زن و فرزند، دیگری مال انسان مثلاً باغ و ماشین و دیگری هم نماز، روزه و عبادت. انسان رو به مالش می‌کند و می‌گوید: شما که هستید؟ می‌گوید: من اموال تو هستم. سؤال می‌کند: من نسبت به تو حریص بودم، به چه درد من می‌خوری؟ می‌گوید: تا کنار قبر با تو هستم و بعد از اینکه تو را در قبر گذاشتم، دنبال غذا می‌روم. مستحب است جنازه را دفن می‌کنند ۵-۶ قدم برو برو و برگردند و چندبار این کار را تکرار کنند تا مرده با این خانه جدید مأنوس شود اما بالای همان قبر، حرف از نوشابه و سرد شدن غذا می‌زنند.**

**رو به سومی می‌کند و می‌پرسد: شما که هستی؟ می‌گوید: من نبودی! نسبت به آن‌ها حریص بودی اما به من بی‌توجه اعمال تو هستم. من تا قیامت با تو هستم چه خوب و چه بد همراه تو هستم. تو نسبت به آن دو تای دیگر جمع بودا اما نسبت به من کوتاهی کردی! نسبت به نماز، دلِ تو وقت نداشتی در حالی که خانه دل پول در آوردن، خانه خریدن برای آن‌ها بود ولی اما فکر من نبودی! نسبت به آن‌ها حریص بودی اما به من بی‌توجه بودی!**

**«به آتشم بیفکن و نام کفنه مبر که آتش به گرمی عرق انفعال نیست» خجالتش بسیار بدتر است که اعمال به ما این را بگوید که نسبت به مال و اولاد حریص بودی اما به من بی‌توجه بودی! اعمال تا قیامت با انسان است اما آن دو می‌روند.**

خداوند، مؤمن گنهکار توبه‌کننده را دوست دارد.



فکر تشکیل حکومت دینی؟

رهبری فرمودند: از امام مسلمین یک به فکر تشکیل حکومتی دینی افتادید؟ ایشان فرمودند: هیچ وقت، من همیشه فکر می‌کردم در شرایط تکلیف من چیست؟ گفتم یا من را می‌کشند که خب من به تکلیفم عمل کردم یا پیروز می‌شوم و اقبال مردمی بیشتر می‌شود و وظیفه من هم بیشتر می‌شود. اگر می‌توانی قدرت را از فاسدین بگیری این وظیفه توست. هر بخش از اسلام را بیشتر بتوانیم ترویج کنیم از اسلام را بیشتر بتوانیم ترویج کنیم و این اصل حکومتی دینی در دوران غیبت است.

قاب سیما

رئیس دانشگاه ادیان و مذاهب در برنامه «سوره» مطرح کرد

## کل بودجه آموزشی حوزه علمیه از یک دانشگاه در تهران کمتر است

بیستمین قسمت از برنامه سوره به موضوع «اقتصاد نهاد دین» با اختصاص داشت و میهمان این برنامه هم سید ابوالحسن نواب، رئیس دانشگاه ادیان و مذاهب بود.

نواب در پاسخ به این پرسش که موضوع اقتصاد نهاد دین شامل چه موضوعات و مباحثی است، گفت: مسئله نهاد دین در ادوار و شرایط مختلف تعاریف مختلفی دارد، بنابراین در تحلیل‌های مختلف گاهی حداکثری فکر می‌کنند همه نهادها را جزو نهادهای دینی می‌بینند در حالی که این گونه نیست و براساس تعریف دقیق نهاد دین، ما یک نهاد آموزشی-تبلیغی به نام حوزه علمیه داریم که این نهاد دین است. بخش آموزشی شامل آموزش حوزه و بخش تبلیغی هم شامل مساجد و تکایا و اینها می‌شود. بخش تبلیغی دین ارتباطی با دولت ندارد، مثلاً هیچ امام جماعتی در ایران حقوق‌بگیر دولت نیست. این بخش کاملاً دست مردم است و بودجه محدودی هم برایش در نظرگرفته می‌شود در حالی که حجم اقتصادی که در این حوزه تبادل می‌شود بسیار زیاد است، مثل هزینه‌ای که در محرم و رمضان برای سالن حسینیه(ع) می‌شود که مبلغ خیلی زیادی است.

نواب با اشاره به اینکه در خصوص اینکه با کمک کردن دولت به حوزه موافق است یا خیر نیز گفت: من معتقدم نباید تبعیضی میان نظام آموزشی دانشگاه‌ها و حوزه‌ها باشد. مبنای زندگی طلبگی با مبنای زندگی دانشگاهیان فرق دارد. یک استاد بار پایه یک دانشگاه سه برابر بالاترین استاد حوزه علمیه قم حقوق می‌گیرد. هر دو طرف هم این موضوع را پذیرفتند و یک عُرف است. ضمن اینکه استقلال حوزه دست طلبه‌ها نیست دست مراجع است که آن‌ها هم از بنیان مستقل‌اند. منبع مالی مراجع هم همیشه مستقل و در طول تاریخ هم همیشه مشخص بوده است. حتی منابع مالی بنیان‌گذار انقلاب امام خمینی(ره) به عنوان مرجع هم ربطی به دولت نداشت. الان هم رهبری در شئون حوزوی و دینیشان به دولت ربطی ندارند و به عنوان یکی از دو مرجع مطرح در جهان شیعی منابع و وجوهات کافی دارند که یک ریالش هم دولتی نیست.

در ادامه برنامه با بیان‌که اینکه مبلغ باید از چه تعداد خارج فقه و اصول، نویسنده و محقق اسلامی هم به صورت ارتباط تلفنی به برنامه پیوست و مجری برنامه نظر وی را درباره اینکه آیا حمایت‌های مالی دولت را مخدوش کننده استقلال حوزه‌ها می‌داند یا خیر، سؤال کرد که علیدوست گفت: آنچه مسلم است اینکه حوزه در کاری که انجام می‌دهد باید استقلال داشته باشد و نسبت به حاکمیت راصد، هادی و در جایی که لازم است ناقد باشد. پس روحانیت چه در حکومت اسلامی چه وقتی در رأس هم باشد باید هادی، ناقد، راصد و حامی باشد و اگر از من بخواهید تعریف کنم برای استقلال داشته باشم این تعریف را ارائه می‌دهم، پس آنچه مسلم است اینکه حوزه‌ها باید مستقل باشند منتها باید دید آیا حوزه‌ها و نهاد دین نیازمند کمک دولت‌اند یا خیر. ما اگر موقوفات، نذورات، میراث و وجوهات که برای نهاد دین است را در نظر بگیریم هیچ نهاد دینی حتی آن‌هایی که بخشی از حاکمیت هستند مثل سازمان تبلیغات نیازمند بودجه دولت نیستند. پس استقلال، خط قرمز نهاد دینی است و اگر بخواهد به حاکمیت وابسته باشد دیگر نهاد دینی نیست. منتها وقتی منابع مالی نهادهای دینی دست دنبال نمی‌شود بحث وابسته شدن برخی از نهادهای دینی مطرح می‌شود. می‌گویم برخی چون بخش عظیمی از حوزه‌های علمیه و اساتید وابسته به دولت نیستند. وی افزود: وضعیتی که برای حوزه به‌وجود آمده اصلاً وضعیت چالبی نیست. اینکه برخی شب در در مجلس بخوابند که ببینند صبح بودجه در مجلس چه می‌شود یا بعد اعداد و ارقام حوزه‌ها پررنگ و سیاسی انگاری شود اصلاً وضعیت چالبی نیست. علاوه براینکه تأکید می‌کنم نیازی به این بودجه‌ها نبوده است. اما وقتی این اعداد و رقم‌ها سیاسی و رسانه‌ای می‌شود مردم هم تحت تأثیر قرار می‌گیرند و احساس نارضایتی می‌کنند. بنابراین اگر این صدا به گوش کسانی که مسئول موقوفات، نذورات و تبرات هستند برسد این مشکلات حل می‌شود چون راهکار اساسی و اصلی آن است.

رواق | نشست تخصصی مبنا با موضوع «تبیین مبانی حکمرانی دینی در اندیشه حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای» به همت دفتر نمایندگی حفظ و نشر آثار ایشان در مدرسه علمیه عالی نواب مشهد برگزار شد. در این نشست مجازی استاد حسن رحیم‌پور ازغدی، پژوهشگر و نظریه‌پرداز و عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی به عنوان سخنران به بیان مطالبی در این خصوص پرداخت که مشروح آن را از نظر می‌گذرانید.

**■ نگاهی گذرا به تجربه‌های حکومت‌های شیعی پیش از انقلاب اسلامی**

جنبش‌های شیعی با حب اهل بیت(ع) مانند شیعه زیدی، اثنی عشری و... که در تمام قرن‌ها دائم با حکومت‌ها درگیر بودند در مقاطعی موفق به ایجاد حکومت‌های دینی شدند و بعضی‌ها مثل فاطمی‌ها، آل‌بویه در بغداد و... قلمرو جهانی پیدا کردند. بغداد نزدیک به یک قرن در اختیار شیعه بود و در قرن چهار و پنج هجری که درخشان‌ترین قرن تمدن اسلام است حکومت ظاهراً دست بنی‌عباس بود اما حکومت واقعی در دست شیعیان قرار داشت.

قرن چهارم تقریباً مذاهب فقهی شیعه و سنی به صورت آکادمیک شکل گرفتند و دلیل آن آزادی عمل و فضای باز در عراق بود که عمدتاً کار سربداران یا در شهرهای قم، خوزستان، بحرین و... تشکیل شد. در عراق در زمان اهل بیت(ع) مکرر جنبش‌هایی وجود داشت به صورتی که مأمون خلیفه عباسی مجبور شد حکومت را به امام رضا(ع) تعارف کند و این در حالی بود که امام رضا(ع) از این موقعیت استفاده کردند بدون اینکه به مأمون مشروعیت بدهند.

در تصوف شیعی نیز سنی از حکمرانی نیازبه فقهایی پیدا کردند اما فقهای ایرانی که نفوذ داشته باشند، کم بودند چون عمدتاً در حوزه‌های عراق و جبل عامل و... بودند، ضمن اینکه آن حکومت‌ها هم ولایت فقیه مثل این مدلی که حضرت امام(ره) و رهبر معظم انقلاب فرمودند، نبود.

**■ نخستین بحثی که در مشهد شهید داد، همین بحث حکمرانی دینی بود**

امام(ره) ابتدا به عنوان یک مرجع، نهضتی را آغاز کرد و مردم را به میدان آورد؛ در حالی که مورد موافقت شرق و حمایت غرب قرار داشت، بدون جنگ و خونریزی بیرون کرد و با رأی اکثریت مردم حاکمیت دینی را تشکیل داد. اصل مسئله همین است.

رهبر معظم انقلاب نیز در تمام این مقاطع در پیش و پس از انقلاب بحث‌های نظری و عملی داشتند مثل بحث انسان ۲۵۰ ساله، تحلیل وضعیت امام رضا(ع) و... که برخی به دوران قبل بیت(ع) و برخی به دوران عصر غیبت و عصر غیبت و عصر متأخر اشاره دارد و می‌توان آن را پیگیری کرد. کسی ادعایی ندارد که ایشان یک نظریه مخصوص دارد اما این نظریه در راستای دیدگاه امام(ره) و همه در تدارک یک نگاه خانسان‌ساز، ضدظلم با چشم‌انداز نظام‌سازی از دین و با تعریف اهل بیت(ع) است. نخستین بار که در تظاهرات شهر مشهد شهید دادیم از همین مدرسه نواب شروع شد.

حضرت امام(ره) فرمودند: می‌ترسم دیگر از این حوزه‌ها شخصیت‌های برجسته‌ای خارج نشود چون سختی سرما و گرما را ندیده باشند و به راحتی عادت کنند و البته که آخوند و نخبه‌های این مدلی کم نداریم. در همین مدرسه نواب، شهید هاشمی‌نژاد سخنرانی کرد و در حالی که مورد شهید داد همین بحث حکمرانی دینی بود. ایشان فرمودند: چون ممنوع‌المنبر هستم، ایستاده سخن می‌گویم و بر منبر نمی‌نشینم و یک سخنرانی محکم داشتند که حق حاکمیت را در چارچوب دینی عنوان کردند. عدالت، شریعت، معنویت و برداشت مردم از این بحث به شعار استقلال، آزادی، حکومت عدل علی منتهی شد. استقلال یعنی استبداد جهانی را نمی‌پذیریم، آزادی یعنی حق انتخاب و امر به معروف و مشارکت و... را می‌خواهیم.

حکومت شیعی نیز خلاف نظام‌های زرسالار، زورسالار و تزویرسالار است. بعدها از امام(ره) در ارتباط با حکومت عدل علی پرسیدند و ایشان فرمودند: حکومت اسلامی باید دارای ملاک‌های اسلام باشد، فرم آن باید جمهوری باشد و مسئولین باید با رأی اکثریت انتخاب شوند. در عصر حضور معصوم هم مردم حق انتخاب دارند یعنی تا مردم نپذیرند، آن‌ها حق حاکمیت دارند اما وظیفه حکمرانی ندارند چون کار دینی فقط حکومتی نیست اصل دین تربیت است و حکومت وسیله‌ای برای هدف دین است.

از امیرالمؤمنین(ع) خاص‌تر نداریم معصوم و منصوب به نسل خاص الهی هستند ولی وقتی بیعت اجتماعی نشد، ایشان در خانه نشستند؛ البته بیکار ننشستند و کارهای بسیار زیادی انجام دادند و به تعبیر من همکاری انتقادی انجام دادند. ایشان فرمودند: من ابتدا مخالفت کردم ولی نهایتاً با کراهت بیعت کردم و اجازه درگیری با خلفا و برانداری این نظام را نمی‌دهم خدمات این نظام را تأیید می‌کنیم، امر به معروف می‌کنیم، اما صد درصد آن را قبول نداریم.

**■ رهبر معظم انقلاب چند مشخصه دارند که شاید هیچ‌کس این‌ها را با هم نداشته باشد**

رهبر معظم انقلاب چند مشخصه دارند که شاید هیچ‌کس این‌ها را با هم نداشته باشد. غیر از امام(ره) و رهبری هیچ فقیهی نداشتیم که در رأس حکومت شیعی قرار گرفته باشد. ادعای حضور فرهنگ دینی بحث شیعه است، چون در ادیان و مذاهب مختلف هم خود را دینی می‌دانند [و] در [خصوص] اسلام هم امام(ره) فرمودند: اسلام آمریکایی داریم و حتی شیعه لندنی هم داریم و... در زمان گذشته هم همین‌طور بوده است و اکنون نیز همین‌طور است. فساد و دزدی هم به وجود می‌آید [و] افراد با تقوا هم ممکن است بی‌تقوا شوند.

رهبر معظم انقلاب تنها فقیه زنده و شیعه، مدرس فقه و اصول و خارج بودند که در متن مبارزات بوده و از نظر علمی با تفکرات سرمایه‌داری و همچنین جریان متحجر دینی شیعه و سنی آشنا بودند و ۴۰ سال هم تجربه حضور در بالاترین سطوح حاکمیت را دارند و درباره تاریخ سیاسی پیامبر(ص) و اهل بیت(ع) نیز مطالعاتی داشته‌اند. ایشان [حائز] یک تجربه کم‌نظیر در نظام هستند و طبیعی است با یک کسی که در حجره یا کتابخانه بنشیند و نظریه بدهد خیلی تفاوت دارند.

می‌توان خارج از میدان، از اجرای حاکمیت دینی، عدالت و... صحبت کرد اما مهم اجرای آن در مقام عمل است. مثلاً در برابر کسی که با فقه، اصول و سنت و... آشنا باشد و بگوید در مسیر خانه تا حرم گناهان و معاصی می‌بینم چرا این‌ها را حل نمی‌کنید باید گفت: در میدان عمل، داستان متفاوت است. در برابر جمعیت‌های مختلف، موانع داخلی و خارجی، تقسیم‌بندی مسئولیت و... اجرا خیلی آسان نیست.

برخی از طلبه‌ها می‌گویند به ما فحش می‌دهند؛ باید گفت پیامبر(ص) فرمودند: همه انبیا فحش شنیدند و من از همه بیشتر مورد تمسخر واهانت قرار گرفتم و آیه آمد که هم باید خودت تحمل کنی و هم باید بقیه را بیاوری.

در تاریخ هزاره ۴۰۰ ساله چنین اتفاقی [یعنی حاکمیت فقیه شیعه] نیفتاده بود و امام(ره) فرمودند: اگر وارد میدان نشویم تا ۵۰۰ سال دیگر هم شاید نتوانیم حکومت دینی ایجاد کنیم.

**■ تمام اهل بیت(ع) را کشتند چون مرزهای حکمرانی دینی را مطرح کردند**

رهبری می‌فرمایند: می‌دانید چرا تنها مذهبی که همه رهبران آن کشته شدند، شیعه است؟ اگر فقط بحث فقه فردی بود و موعظه اخلاقی بود و[حرف از] امامه [امر به معروف و جهاد و مسئله سیاسی نبود چرا تمام اهل بیت(ع) را کشتند؟ [پاسخ این است که] هیچ‌کدام عمر طبیعی نکردند چون مرزهای حکمرانی دینی را مطرح کردند.

زمان حضرت امیرالمؤمنین(ع) سه جنگ داخلی بر ایشان تحمیل کردند، همان همرزمان و سربازان خود حضرت علی(ع) بودند؛ کسانی که در جنگ جمل و صفین در رکاب ایشان بودند اما بعد مقابل ایشان ایستادند. ظاهراً حکمرانی دینی بود اما در عمل مشکلات و موانع زیادی وجود داشت. طلحه و زبیر و هزاران حافظ قرآن در دو طرف جبهه و... اگر الان چنین جنگی رخ دهد بسیاری از ما شک می‌کنیم و نمی‌رویم. در میان علمای حوزوی کمتر کسی را چون رهبر معظم انقلاب دیده‌ام که با این دقت این مسائل را خوانده و تحلیل کرده‌اند و کتاب صلح حسن گواه همین تحلیل‌هاست.

**■ پیش از انقلاب اصل سلام محترم نبود، چه برسد به روحانیت**

حرف زدن از حکومت آسان است ولی اجرا کردن سخت است؛ همه باید کمک کنند. برخی‌ها می‌گویند از وقتی انقلاب شد روحانیت احترامش کم شد، اصلاً چنین نیست. پیش از انقلاب روحانیت جرئت حرکت در خیابان را نداشت؛ اصل اسلام محترم نبود چه برسد به روحانیت و چه کسی گفته است وقتی اسلام محترم نیست، روحانیت باید محترم باشد؟ حوزه‌های علمیه هم خیلی وظیفه خود نمی‌دانستند مقابل فحشا و رفتارهای ناهنجار بایستند.

امروز تمام مقامات دنیا تظاهر به دینداری می‌کنند، برخی طلبه‌ها می‌گویند به ما بی‌احترامی می‌کنند، به ما فحش می‌دهند، خب خیلی از انبیا را مورد تمسخر قرار دادند. تو باید به وظیفه‌ات عمل کنی حتی اگر فحش دهند ما که نباید فقط به فکر خودمان باشیم.

رهبری فرمودند: از امام پرسیدم کی به فکر تشکیل حکمرانی دینی افتادید؟ ایشان فرمودند: هیچ وقت، من همیشه فکر می‌کردم در شرایط تکلیف من چیست؟ گفتم یا من را می‌کشند که خب من به تکلیفم عمل کردم یا پیروز می‌شوم و اقبال مردمی بیشتر می‌شود و وظیفه من هم بیشتر می‌شود. اگر می‌توانی قدرت را از فاسدین بگیری این وظیفه توست. هر بخش از اسلام را بیشتر بتوانیم ترویج کنیم اسلام را بیشتر بتوانیم ترویج کنیم و این اصل حکومتی دینی در دوران غیبت است.

نشست تخصصی «مبنا» با سخنرانی حسن رحیم‌پور ازغدی در مدرسه علمیه نواب مشهد برگزار شد

# مبانی حکمرانی دینی در اندیشه آیت الله خامنه‌ای

گزیده

رهبری می‌فرمایند: می‌دانید چرا تنها مذهبی که همه رهبران آن کشته شدند، شیعه است؟ اگر فقط بحث فقه فردی بود و موعظه اخلاقی بود و[حرف از] امامه [امر به معروف و جهاد و مسئله سیاسی نبود چرا تمام اهل بیت(ع) را کشتند؟ [پاسخ این است که] هیچ‌کدام عمر طبیعی نکردند چون مرزهای حکمرانی دینی را مطرح کردند.

نیم نگاه

گفتاری از حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر مهدی نخاولی

## ارتباط با اهل بیت(ع) تنها راه نجات از مرگ جاهلیت

تنها راه نجات از مرگ جاهلیت، ارتباط با اهل بیت(ع) است. در گفتار قبل، درباره ضرورت وجهات ملکوتی استفاده از عمر و به‌خصوص در مورد شرافت ارتباط با اهل بیت(ع) نسبت به سایر امور گفت‌وگو کردیم. از مهم‌ترین و بلکه تنها راه نجات از مرگ جاهلیت، همین ارتباط با اهل بیت(ع) است.

یکی از نکاتی که در این زمینه لازم است بدانیم این است مودت ذی‌القربی، تابعی از معرفت ذی‌القربی است؛ یعنی محبت و مودت بدون معرفت ممکن نیست و هرچه معرفت حاصل شود، به همان میزان مودت به اهل بیت(ع) نیز حاصل می‌شود.

ما نسبت به اهل بیت(ع) سه وظیفه اصلی داریم: ۱. معرفت؛ ۲. مودت؛ ۳. اطاعت.

«اللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ أُولِي الْأَمْرِ الَّذِينَ فَرَضْتَ عَلَيْنَا طَاعَتَهُمْ وَ عَرَّفْتَنَا بِذلِكَ مَنْزِلَتَهُمْ».

**■ معرفت اهل بیت(ع)، مؤثرترین عامل رشد و نجات انسان است**

هر کدام از معرفت، محبت و اطاعت، در یکدیگر تأثیرات متقابل دارند. رابطه بین این سه رکن، این‌گونه نیست که صرفاً معرفت، محبت ایجاد کند و محبت، اطاعت ایجاد نماید؛ بلکه رابطه آن‌ها دوطرفه است، یعنی خود اطاعت نیز، محبت و معرفت بیشتر ایجاد می‌کند و محبت، موجب اطاعت و معرفت بیشتر می‌شود و معرفت، محبت و اطاعت بیشتری را به دنبال دارد؛ بنابراین، هر سه رکن، در یکدیگر تأثیر و تأثر دارند.

البته این نکته اختصاص به اهل بیت(ع) ندارد، بلکه در همه‌جا جاری است؛ مثلاً نتیجه معرفت نسبت به خداوند، اطاعت از او است و اطاعت از خداوند، معرفت بیشتر نسبت به حق تعالی را نتیجه می‌دهد.

یقین، فقط محصول کارهای ذهنی نیست؛ «و اعبد ربک حتی یاتیک الیقین» بله، یقین با استدلال و کارهای ذهنی و مطالعه حاصل می‌شود، اما اصل یقین، که همان یقین شهودی و اعلی است با عمل بدست می‌آید.

بنابراین، عمل، علم ایجاد می‌کند «ان تتقوا الله یجعل لکم فرقانا» حال اینکه رابطه بین این‌ها چگونه است، از کجا شروع می‌شود، کدام اثر بیشتری دارد و به چه کیفیتی بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند، موضوعاتی است که بحث آن‌ها متفاوت است و وقت دیگری را می‌طلبد.

پس معرفت، مودت و اطاعت نسبت به اهل‌بیت(ع)، سه رکن لازم و سه وظیفه و سه عامل رشد و نجات ما هستند؛ زیرا اهل‌بیت(ع) محتاج ما نیستند، بلکه ایشان مظهر حق‌تعالی هستند و همان‌طور که خداوند هیچ احتیاجی به بندگانش ندارد، اهل‌بیت(ع) نیز مستغنی‌اند.

**■ معرفت اهل‌بیت(ع)، مؤثرترین عامل رشد و نجات انسان است**

هر کدام از معرفت، محبت و اطاعت، در یکدیگر تأثیرات متقابل دارند. رابطه بین این سه رکن، این‌گونه نیست که صرفاً معرفت، محبت ایجاد کند و محبت، اطاعت ایجاد نماید؛ بلکه رابطه آن‌ها دوطرفه است، یعنی خود اطاعت نیز، محبت و معرفت بیشتر ایجاد می‌کند و محبت، موجب اطاعت و معرفت بیشتر می‌شود و معرفت، محبت و اطاعت بیشتری را به دنبال دارد؛ بنابراین، هر سه رکن، در یکدیگر تأثیر و تأثر دارند.

البته این نکته اختصاص به اهل‌بیت(ع) ندارد، بلکه در همه‌جا جاری است؛ مثلاً نتیجه معرفت نسبت به خداوند، اطاعت از او است و اطاعت از خداوند، معرفت بیشتر نسبت به حق تعالی را نتیجه می‌دهد.

یقین، فقط محصول کارهای ذهنی نیست؛ «و اعبد ربک حتی یاتیک الیقین» بله، یقین با استدلال و کارهای ذهنی و مطالعه حاصل می‌شود، اما اصل یقین، که همان یقین شهودی و اعلی است با عمل بدست می‌آید.

بنابراین، عمل، علم ایجاد می‌کند «ان تتقوا الله یجعل لکم فرقانا» حال اینکه رابطه بین این‌ها چگونه است، از کجا شروع می‌شود، کدام اثر بیشتری دارد و به چه کیفیتی بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند، موضوعاتی است که بحث آن‌ها متفاوت است و وقت دیگری را می‌طلبد.

پس معرفت، مودت و اطاعت نسبت به اهل‌بیت(ع)، سه رکن لازم و سه وظیفه و سه عامل رشد و نجات ما هستند؛ زیرا اهل‌بیت(ع) محتاج ما نیستند، بلکه ایشان مظهر حق‌تعالی هستند و همان‌طور که خداوند هیچ احتیاجی به بندگانش ندارد، اهل‌بیت(ع) نیز مستغنی‌اند.

**■ معرفت اهل‌بیت(ع)، مؤثرترین عامل رشد و نجات انسان است**

هر کدام از معرفت، محبت و اطاعت، در یکدیگر تأثیرات متقابل دارند. رابطه بین این سه رکن، این‌گونه نیست که صرفاً معرفت، محبت ایجاد کند و محبت، اطاعت ایجاد نماید؛ بلکه رابطه آن‌ها دوطرفه است، یعنی خود اطاعت نیز، محبت و معرفت بیشتر ایجاد می‌کند و محبت، موجب اطاعت و معرفت بیشتر می‌شود و معرفت، محبت و اطاعت بیشتری را به دنبال دارد؛ بنابراین، هر سه رکن، در یکدیگر تأثیر و تأثر دارند.

البته این نکته اختصاص به اهل‌بیت(ع) ندارد، بلکه در همه‌جا جاری است؛ مثلاً نتیجه معرفت نسبت به خداوند، اطاعت از او است و اطاعت از خداوند، معرفت بیشتر نسبت به حق تعالی را نتیجه می‌دهد.

یقین، فقط محصول کارهای ذهنی نیست؛ «و اعبد ربک حتی یاتیک الیقین» بله، یقین با

کتاب «آموزه‌های تربیتی آیات قرآن کریم» توسط استادیار گروه فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی دانشگاه علامه طباطبایی به رشته تحریر درآمد.

به گزارش ایرنا، کتاب آموزه‌های تربیتی آیات قرآن کریم با تأکید بر سیره پیامبران به قلم شیرین رشیدی، استادیار گروه فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی دانشگاه علامه طباطبایی نوشته شده است.

نویسنده در مقدمه کتاب نوشته: قرآن کریم کتاب هدایت همه انسان‌هاست. کتاب مقدسی که از مبدأ تا مقصد معلم و متعلم، فرصت‌ها و تهدیدها، روش و راهکارها و غیره را در اختیار انسان قرار داده است. در این راه علوم و زبان گویای خویش را به انسان‌های کاملش عطا نموده که بتوانند واسطه بین خداوند سبحان با خلق‌الله شوند و تربیت نفوس را بر عهده گیرند. از طرفی تربیت، به طور کلی فرایند شکوفاسازی و به فعلیت رساندن استعدادهای بالقوه تعریف می‌شود. نیز با توجه به ریشه لغوی رشد، بالا آمدن و تعالی معنا می‌شود. البته تربیت نیز ابعاد و ساحت‌های مختلف دارد که هر کدام اقتضائات خاص خود را دارد.

رشیدی ادامه داد: تربیت یعنی همچون نوح صبر پیشه کردن و از فرزند نااهل در راه خدا گذشتن و در پیشگاه الهی سر تسلیم فرو آوردن. تربیت یعنی رسیدن به مقام یقین در ابراهیم خلیل و کنار گذاشتن همه منیت‌ها و علقه‌های زمینی در راه خدا و عروج روح تا عرش خدا با دعاهای بلند و مضامین عمیق و بنیان‌گذاری سنت حج ابراهیمی در جهت تربیت نفوس برای هجرت الی الله و تمرینی برای جدا شدن از ظواهر دنیا... تربیت یعنی پیامبر خاتم، محمد مصطفی(ص) که در قول و فعل و تقریر، حبیب الله بود و گوهرهای درخشانی از خود به یادگار گذاشت که هر کدام بحق ستاره‌ای در آسمان امامت و ولایت هستند و عاشقان طریق خود را از معرفت سیراب می‌کنند. مطالعه سیره پیامبران و اولیای الهی برای غنی شدن اندوخته‌های علمی و عملی همه جان‌های تشنه معرفت، همچون کیمیاست. آن‌ها که خدا را به خوبی و به حق شناخته‌اند و از حقیقت دنیا و آخرت آگاهند و عقل کامل و نفس زکیه داشته‌اند.

کتاب آموزه‌های تربیتی آیات قرآن کریم در سه بخش شده که بخش اول به مفهوم‌شناسی تربیت قرآنی شامل کلیات و عناصر تشکیل‌دهنده تربیت قرآنی اشاره دارد، بخش دوم شناخت انسان از دیدگاه قرآن کریم را در دو فصل شناخت انسان در قرآن و انسان در قرآن تشکیل می‌دهد و بخش سوم شامل مؤلفه‌های تربیت قرآنی در سیره پیامبران است که به سیره نوح، ابراهیم، موسی، عیسی و پیامبر اکرم(ص) اختصاص دارد. این کتاب مطابق با سرفصل‌های درس آموزه‌های تربیتی آیات قرآن کریم در دوره کارشناسی علوم تربیتی تدوین شده است.

کتاب آموزه‌های تربیتی آیات قرآن کریم با تأکید بر سیره پیامبران در هزار نسخه و ۳۵۹ صفحه از سوی شرکت چا